

تداخل جنایات موجب قصاص در فقه مذاهب اسلامی

علی اکبر فرحزادی،^۱ نرگس فهیم^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۲)

چکیده

از جمله مسائلی که در قصاص اعضاء و نفس مطرح می‌شود، موضوع تعدد و تداخل حق قصاص است. در مواردی که جانی با ایراد ضربه واحد باعث جرح یا قطع و سپس مرگ مجنی‌علیه می‌شود، قصاص طرف در نفس تداخل کرده و بنابر نظر فقهای امامیه جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌گردد. در صورتی که جانی ضربات متعدد را به طور متوالی و با فاصله کم وارد نماید نیز قصاص طرف در نفس تداخل می‌کند. در مواردی که ضربات متعدد با فاصله زمانی وارد شود، قصاص طرف در نفس تداخل نکرده و هر جنایتی قصاص خود را دارد. وجود بهبودی و عدم آن میان ضربات، مورد بحث فقهای امامیه و اهل سنت واقع شده و سه دیدگاه مبنی بر تداخل، عدم تداخل و تفصیل میان ضربات متوالی و متفرق به وجود آمده است. در صورت ایراد جنایات متعدد به اطراف که منتهی به موت نشود، نظریه عدم تداخل قصاص اطراف و ثبوت چند حق قصاص قابل پذیرش است.

کلیدواژه‌ها: تداخل، تداخل جنایات، سرایت جنایت، قصاص اطراف.

۱. استادیار دانشگاه علوم قضایی (نویسنده مسئول) / aliakbar.farahzadi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی /

narges_fh@yahoo.com

طرح مسئله

منظور از تداخل جنایات این است که جنایات عمدی متعدد و مختلفی از سوی جانی بر مجنی‌علیه وارد شود که این جنایات با ضربه واحد یا ضربات متعدد باشند و نیز ممکن است جنایات بر اعضا، منافع و نفس باعث قطع یک عضو یا اعضای متعدد، زوال منافع، جراحات سر و صورت، جراحات سایر اعضا و در نهایت موت مجنی‌علیه گردد. جنایات متعدد بر نفس و مادون نفس مجازات قصاص و یا پرداخت دیه را در پی دارد.

آنچه بیشتر در کتب فقهی می‌توان دید، بحث از تداخل قصاص طرف در نفس بوده و تعدد و تداخل قصاص اطراف و منافع در یکدیگر کمتر مورد توجه فقها قرار گرفته است. به‌طور کلی می‌توان گفت، ضابطه و معیار دقیقی درخصوص تداخل در جنایات موجب قصاص وجود ندارد و آراء و فتاوی فقهای مذاهب امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت، درخصوص تداخل در قصاص مضطرب است، به‌گونه‌ای که عده‌ای از فقها قائل به توقف در مسئله شده‌اند (حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۹ق، ۳۹۴/۹). نخستین فقیه شیعی که بحث تداخل اسباب را به‌عنوان قاعده مطرح کرده، شهید اول (د ۷۸۶ق) در کتاب «القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه» است (شهید اول، بی‌تا، ۳۹/۱).

در منابع شیعه، موضوع «تداخل جنایات»، مصداقی فقهی برای مبحث اصولی «تداخل اسباب و مسببات» است که اصولیون متأخر، ذیل مباحث مربوط به مفاهیم و مفهوم شرط به آن پرداخته‌اند (خمینی، ۱۳۷۳ش، ۲/۲۱۴-۱۸۹؛ همو، بی‌تا، ۱/۴۵۶-۴۴۰؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴ق، ۱/۵۱-۴۱؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱/۲۵۵-۲۳۹؛ فیاض، ۱۴۱۹ق، ۱/۱۱۰-۱۰۷). عنوان تداخل مسببات در منابع متقدم فقهی دیده نمی‌شود و در منابع جدیدتر مطرح گردیده است.

در منابع اهل سنت، در کتب قواعد فقه نیز تداخل در همه موضوعات و مصادیق فقهی بررسی شده است. به بیان بعضی از فقهای شافعی و حنفی، همچون ابن‌نجیم و سیوطی اگر دو امر از جنس واحد جمع شوند درحالی که هدف آن دو، مختلف نباشد، غالباً یکی در دیگری داخل می‌شود (ابن‌نجیم، ۱۹۹۹م، ۱۴۷؛ سیوطی، ۱۴۱۹ق، ۱/۲۸۴). آنها این مطلب را به‌عنوان قاعده مطرح کرده و آن را در مصادیق متعدد از احکام عبادی، نکاح و طلاق، حدود، قصاص و دیات به‌کار برده‌اند. جهت تطبیق این قاعده با بحث «تعدد و تداخل جنایات» باید گفت، مراد از «دو امر»، جنایات متعدد و کلمه «از جنس واحد»

اشاره به عمدی یا خطایی بودن آن جنایات دارد. منظور از «هدف»، می‌تواند مجازات جنایات باشد که یا قصاص عضو و قصاص نفس است و یا پرداخت دیه عضو و دیه نفس. ابن‌نجیم در خصوص جنایات می‌نویسد: «اگر جنایت، متعدد شود به این صورت که جانی ابتدا عضوی از مجنی‌علیه را قطع نموده و سپس وی را به قتل برساند، این دو امر فقط زمانی تداخل می‌کنند که هر دو به صورت خطاء وارد شده و بهبودی میان آنها رخ نداده باشد» (ابن‌نجیم، ۱۹۹۹م، ۳۴۷). وی صور تداخل را تا شانزده مورد ذکر می‌کند؛ بدین صورت که قطع عضو و قتل نفس یا هر دو خطایی است یا عمدی یا یکی خطایی و دیگری عمدی. هر یک از این چهار صورت یا نسبت به یک فرد صورت گرفته یا دو فرد و در هر یک از موارد، جنایت دوم یا قبل از بهبودی اثر جنایت اول واقع شده است یا بعد از آن. سیوطی ایراد دو جنایت، یکی به‌طور عمدی و دیگری به‌طور خطایی را از موارد تداخل قلمداد نکرده است (همان‌جا).

در این مقاله دو دسته جنایت بررسی خواهد شد: نخست، جنایات وارد بر اطراف که منجر به مرگ مجنی‌علیه می‌شود و دوم، جنایات بر اطراف بدون آنکه منجر به مرگ مجنی‌علیه شود.

تداخل قصاص طرف در نفس

- در مورد تداخل قصاص طرف در نفس عموماً چهار دیدگاه میان فقهای امامیه وجود دارد:
- ۱- دیدگاه تداخل به‌طور مطلق و در همه موارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۲/۷؛ همو، ۱۴۲۹ق، ۱۶۳/۵؛ حلی، بی‌تا، ۲۵۵).
 - ۲- دیدگاه عدم تداخل به‌طور مطلق و در همه موارد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۰۵/۳ و ۴۰۶؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ۴۰۸).
 - ۳- تفصیل براساس تعداد ضربات؛ یعنی فرق گذاشتن بین جایی که جنایات با یک ضربه باشد و بین جایی که جنایات با ضربات متعدد صورت گیرد (محقق حلی، ۱۴۱۷ق، ۹۷۷/۲؛ حلی، ۱۴۲۲ق، ۴۳۳/۵ و ۴۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۹۸/۱۵ و ۹۹؛ همو، ۱۳۸۱ش، ۵۳۸/۳).

۴- تفصیل در جنایات متعددی که به طور متوالی یا متفرق و جدا از هم انجام شده باشد (خوانساری، ۱۴۰۲ق، ۱۸۹/۷؛ خویی، ۱۴۲۸ق، ۲۵/۴۲ و ۲۶؛ خمینی، ۱۴۰۸ق، ۵۱۶/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۹۱).

فقه‌های مذاهب اربعه نیز نظرات مختلفی ارائه داده‌اند؛ بعضی میان ضربات و جنایات عمدی و غیرعمدی تفکیک قائل شده‌اند (نوی، بی تا، ۴۱/۷؛ جزیری، ۱۳۹۲ق، ۳۱۸/۵) و عده‌ای دیگر در تداخل قصاص طرف در نفس بین جایی که قتل بعد از بهبودی و اندمال جنایت اول یا قبل از آن، رخ داده باشد، قائل به تفصیل شده‌اند (ابن عابدین، ۲۱۲/۱۰ و ۲۱۳).

با بررسی ادله دیدگاه تفصیل بر مبنای تعداد ضربات، نقاط قوت و ضعف سایر اقوال نیز روشن خواهد شد. از این رو در ادامه دو فرض اصلی بحث که آسیبه‌های متعدد با یک یا چند ضربه به وجود آمده باشد، از هم تفکیک می‌شود:

۱. ایراد یک ضربه

اگر جرح و قتل با یک ضربه باشد مانند اینکه به او یک ضربه بزند، دستش قطع شود و بمیرد و یا با یک ضربه که بر کاسه سر کسی وارد آورده هم چشمان او بیرون بسته و هم کاسه سرش شکافته شده و مرده باشد، در این مورد، بدون شک قصاص طرف، در قصاص نفس تداخل می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۹۷/۱۵؛ خوانساری، ۱۴۰۲ق، ۱۸۹/۷؛ خویی، ۱۴۲۸ق، ۲۵/۴۲ و ۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۸۹) و قاتل غیر از قتل، قصاص دیگری ندارد. این دیدگاه اکثر متأخرین امامیه است (نجفی، ۱۳۸۴ش، ۶۲/۴۲) که روایات معتبری نیز از جمله روایت صحیح محمد بن الحسن صفار از حفص بن بختری^۳ (طوسی، ۱۴۰۱ق، ۲۵۳/۱۰؛ حر عاملی، بی تا، ۱۱۲/۲۹؛ نوری، ۱۴۱۲ق، ۳۹۴/۱۸) و روایت محمد بن قیس از یکی از دو امام بزرگوار، امام صادق^۴ و یا امام باقر^۴ (همان جا) بر آن دلالت می‌کند.

۳. «سألت أبا عبد الله^ع عن رجل ضرب علی رأسه فذهب سمعه و بصره و اعتقل لسانه ثم مات فقال: ان كان ضربه ضربه بعد ضربه اقتص منه ثم قتل، و ان كان اصابه هذا من ضربه واحده قتل و لم يقتص منه.»
 ۴. «فی رجل فقا عینی رجل و قطع اذنیه ثم قتله، فقال: إن كان فرق ذلك اقتص منه ثم یقتل، و إن كان ضربه ضربه واحده ضربت عنقه و لم یقتص منه.»

از میان فقهای امامیه کسانی همچون ابن‌ادریس قائل به عدم تداخل شده است. علامه حلی نیز در این باره می‌نویسد: «هل یدخل قصاص الطرف فی قصاص النفس؟ قیل: نعم» (حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۹ق، ۵۹۳/۳). شاید وی با تعبیر «قیل» اشاره به ضعف این قول داشته باشد.

به عقیده ابن‌ادریس: «کسی که بینی انسانی را قطع کند و گوشه‌ایش را ببرد و چشمانش را درآورد و سپس او را بکشد، ابتدا از وی قصاص اعضاء را می‌گیرند و سپس قصاص نفس می‌شود؛ فرقی هم نمی‌کند که با ضربات متعدد و به‌طور جداگانه باشد و یا با یک ضربت... آنچه شیخ در مسائل کتاب خلاف و کتاب مبسوط (مبنی بر عدم تداخل) اختیار کرده، اظهر است و ما نیز آن را برمی‌گزینیم... و ظاهر قرآن، این را تأیید می‌کند» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳۹۶/۳). وی برای اثبات نظر خود به آیاتی نظیر «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ؛ پس هرکس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید» (بقره، ۱۹۴) و آیه شریفه «و الجروحُ قصاص؛ و زخمها قصاصی دارند» (مائده، ۴۵) استناد کرده است. وی در جای دیگر از همین کتاب می‌نویسد: «لا یدخل قصاص الطرف فی قصاص النفس» (همان، ۴۰۶/۳).

با بررسی دلایل دو دیدگاه می‌توان در این مسئله قائل به تداخل قصاص طرف در قصاص نفس گردید؛ زیرا در روایات مسئله، به‌صراحت حکم به تداخل قصاص طرف در نفس شده است و ظاهر روایات با آیاتی که ابن‌ادریس بیان کرده است، تعارض مستقر ندارد. بدین معنا که آن دسته از آیات قرآنی که ابن‌ادریس به آنها استناد کرده است، در باب تداخل جنایات نازل نشده و نسبت به هرگونه تعدی و تعرضی عمومیت دارد. براین اساس می‌توان گفت دلیل خاص (روایت)، دلیل عام (آیات قرآنی) را تخصیص زده و تعارض بدوی برطرف می‌شود.

گرچه محقق در نکت‌النهاییه (به نقل از: فاضل هندی، ۱۴۲۲ق، ۴۲/۱۱) و شیخ طوسی در جایی از کتابهای خلاف (طوسی، ۱۴۲۹ق، ۲۱۰/۵) و مبسوط (همو، بی‌تا، ۲۱/۷) به عدم تداخل قائل شده‌اند، اما شیخ در کتاب خلاف به هر دو رأی تداخل و عدم تداخل گرایش داشته و ظاهراً موضع واضحی ندارد. وی می‌نویسد: «قصاص طرف در قصاص نفس تداخل می‌کند و دیه طرف در دیه نفس داخل می‌شود، مثل اینکه جانی دست دیگری

را قطع کند سپس او را بکشد یا چشمانش را درآورد سپس او را به قتل برساند، لذا فقط قصاص نفس می‌شود یا فقط دبه نفس را می‌پردازد» (همو، ۱۴۲۹ق، ۵/۱۶۳).

و در جای دیگر این کتاب می‌نویسد: «اگر دست فردی را برید و سپس او را کشت، ولی دم می‌تواند دست جانی را ببرد و سپس او را بکشد» (همان، ۵/۲۱۰). وی با عبارت «ولی دم می‌تواند دست را ببرد...»، قائل بر جواز قصاص طرف شده و یا به عبارت روشن‌تر، نسبت به دیدگاه عدم تداخل قصاص طرف در نفس اظهار تمایل کرده است.

فقهای حنفی نظریه تداخل را پذیرفته‌اند و بر این نظرند که جرح و قتل، مانند جنایت واحدی هستند که با ضربه واحد حاصل شده‌اند (کاسانی، ۱۴۲۴ق، ۱۰/۴۱۳).

شافعی بر عدم تداخل قصاص طرف در نفس نظر داده‌اند (نوی، بی‌تا، ۱۸/۴۳۳؛ شافعی، بی‌تا، ۵/۷۰ و ۷۱).

در بعضی از منابع فقه حنبلی نظریه تداخل به‌استناد روایتی پذیرفته شده است، زیرا مقصود از قصاص نفس مماثلت است. بنابراین جنایت کمتر در جنایت بیشتر داخل شده و جنایت کمتر ساقط می‌شود (ابن‌قدامه، بی‌تا، ۹/۳۸۸). اما در بعضی دیگر از منابع، نظر حنابله همچون شافعیه با استناد به آیه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ؛ پس هرکس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید» (بقره، ۱۹۴) بر عدم تداخل بوده و قطع و قصاص جنایت اول لازم است و سپس قصاص نفس اجرا می‌شود. وجوب قصاص هر دو به‌خاطر رعایت مماثلت است (جزیری، ۱۳۹۲ق، ۵/۳۱۹).

ممکن است فرض دیگری مطرح شود و آن این است که جانی یک ضربه وارد نماید و فرد را مجروح نماید، مجنی‌علیه بعد از مدت زمانی بر اثر سرایت آن زخم فوت کند، مانند اینکه جانی دست دیگری را قطع کند، زخم سرایت کرده و موت مجنی‌علیه در اثر سرایت باشد؛ در این فرض بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، قصاص طرف در قصاص نفس تداخل کرده و جانی فقط محکوم به قصاص نفس می‌شود، زیرا در اینجا نیز قتل و موت مجنی‌علیه مستند به همان یک ضربه است و منفک از آن نیست (خویی، ۱۴۲۸ق، ۶/۴۲ و ۷).

در کتاب ریاض و کتاب کشف اللثام ادعای اتفاق فقهای امامیه شده است (طباطبایی، بی‌تا، ۲۴۲/۱۰؛ فاضل هندی، ۱۴۲۲ق، ۱۱/۴۳).

فقهای مذاهب اربعه نیز به اتفاق، سرایت جنایت را ضمان آور (مضمونه) دانسته‌اند، زیرا سرایت، اثر جنایت بوده و جنایت هم ضمان آور است (ابن قدامه، بی تا، ۴۴۴/۹). برخی از فقهای اهل سنت همچون حنابله، قصاص نفس را واجب می‌دانند (همان، ۳۸۸/۹). فقهای شافعی اختلاف نظر دارند؛ برخی از ایشان بر این نظر هستند که ولی دم می‌تواند قصاص عضو کند و به جنایت نفس، دیه کامله تعلق می‌گیرد (نووی، بی تا، ۶۰/۷). برخی دیگر از فقهای شافعی قائل به ثبوت حق قصاص نفس شده‌اند (بغوی، بی تا، ۱۱۹/۷). دیدگاه آن دسته از فقهای شافعی مبنی بر ثبوت حق قصاص عضو و ثبوت حق اخذ دیه نفس، همانند دیدگاه گروهی از فقهای امامیه است که ذیلاً مطرح می‌شود.

باید در فرض سرایت قائل به تفصیل شد؛ میان جایی که سرایت اتفاقی و غیرقابل پیش‌بینی بوده و جایی که جانی می‌توانسته سرایت را پیش‌بینی نماید، زیرا در فرضی که سرایت اتفاقی بوده و یا جانی از سرایت آگاهی نداشته و امکان پیش‌بینی نیز وجود نداشته، وی صرفاً قصد فعل و قصد ضرب را داشته و اما فاقد قصد نتیجه و قصد قتل بوده و در نتیجه قصاص وی منتفی است و موت مجنی‌علیه از مصادیق قتل شبه‌عمد می‌باشد (خویی، ۱۴۲۸ق، ۶/۴۲ و ۷؛ فاضل هندی، ۱۴۲۲ق، ۱۰/۱۱). بنابراین قاتل به دیه محکوم می‌گردد، زیرا جانی به مقدار جنایتی ضامن می‌شود که قصد کرده است. اما جایی که بنا بر شرایط و ملاحظات جانی از سرایت زخم آگاهی داشته است، عمل وی قتل عمد محسوب می‌شود و مستحق قصاص است.

اما نظر مشهور فقهای امامیه در خصوص سرایت، به طور مطلق، قصاص جانی است، با این استدلال که سرایت در جنایت عمدی به عهده جانی است، هرچند آن را قصد نکرده باشد؛ پس اگر جنایت سرایت کند و موت بر آن مترتب شود، قصاص ثابت می‌شود (نجفی، ۱۳۸۴ش، ۶۴/۴۲؛ طباطبایی، بی تا، ۲۴۲/۱۰؛ فاضل هندی، ۱۴۲۲ق، ۴۳/۱۱). به نظر می‌رسد پذیرش اطلاق نظر مشهور مشکل است، زیرا نمی‌توان به استناد و استدلال ایراد عمدی جنایت، سرایت جراحت را نیز عمدی قلمداد کرد و حکم به قصاص نفس داد. می‌توان اطلاق نظر مشهور را بر مواردی حمل کرد که قتل بعد از سرایت، مصداق قتل عمد باشد اما تفکیک به نحوی که مطرح شد به صواب نزدیک‌تر است.

۲. ایراد چند ضربه

پیرامون ضربات متعدد جانی علیه مجنی علیه، عواملی همچون استناد قتل به ضربات، فاصله زمانی بین ضربات، بهبودی میان جراحات متعدد و موت ناشی از جنایات می‌تواند در حکم تداخل و عدم تداخل مؤثر باشد؛ بدین صورت که گاه ضربات متعدد به صورت مکرر و متوالی باعث مرگ مجنی علیه می‌گردد. گاه نیز جانی ضربات متعددی را به وجود می‌آورد، اما یک یا دو ضربه باعث ایجاد جراحت یا قطع عضو می‌شود و ضربه یا ضربات بعدی منتهی به موت می‌گردد. یعنی جرح یا قطع عضو مستند به ضربه‌ای و مرگ مستند به ضربه و جنایت دیگری باشد. در این مورد نیز عامل زمان و بهبودی، ممکن است نتایج و احکام متفاوتی داشته باشد.

صور مختلف در ضربات متعدد که منجر به قصاص نفس می‌شود، دیدگاه‌های مختلف فقها و ادله هر کدام به تفصیل ارائه می‌گردد:

۲-۱. استناد قتل به همه ضربات متوالی

اگر ضربات متعدد به طور متوالی و پشت سر هم وارد شود، مثل اینکه جانی چاقویی را بردارد و به مجنی علیه ضربات مکرری را وارد آورد، طوری که او را قطعه قطعه کند، می‌توان قائل به تداخل قصاص طرف در قصاص نفس شد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۷۰/۱۵؛ خمینی، ۱۴۰۸ق، ۵۱۶/۲)، زیرا موت مجنی علیه ناشی از ضربات متعدد بوده و همه ضربات حکم یک ضربه را پیدا کرده و ظاهراً با فرض قبل (ایراد ضربه واحد) تفاوتی ندارد. روایت موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام^۵ (ابن بابویه، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰/۴) و نیز روایت ابو عبیده حذاء رضی الله عنه^۶ (کلینی، ۱۴۰۱ق، ۳۲۵/۷؛ ابن بابویه، ۱۴۲۶ق، ۱۳۱/۴؛ حر عاملی، بی تا، ۲۸۰/۱۹) بر تداخل قصاص طرف در نفس دلالت دارند.

۵. «عن عبدالصالح رضی الله عنه فی رجل ضرب رجلاً بعضاً فلم یرفع عنه العصا حتی مات، قال: یدفع الی اولیاء المقتول و لکن لا یترک یتلذذ به و لکن یرجاء علیه بالسیف»

۶. «عن ابی عبیده الحذاء قال: «سالت اباجعفر رضی الله عنه عن رجل ضرب رجلاً بعمود فسطاق علی راسه ضربه واحده فاجافه حتی وصلت الضربه الی دماغه فذهب عقله، فقال: ان كان المصروب لا یعقل منها الصلوه و لا یعقل ما قال و لا ما قیل له فانه ینتظر به سنه، فان مات فیما بینه و بین السنه ائید به ضاربه، و ان لم یمت فیما بینه و بین السنه و لم یرجع الیه عقله اغرم ضاربه الدیه فی ماله لذهاب عقله، قال: فقلت له: فما تری

روایاتی که بر حرمت مثله کردن دلالت دارند، از جمله ادله استنباط تداخل در ضربات پیاپی و بدون فاصله زمانی منتهی به موت، هستند. مشهور فقهای امامیه نیز معتقدند در قصاص نفس مثله کردن قاتل، حرام است و تنها ابن جنید است که آن را جایز دانسته و بر این نظر است که قاتل به همان شکل که مقتول را کشته، کشته می‌شود (به نقل از: شهید ثانی، ۱۳۸۱ش، ۳/ ۵۳۸).

محل بحث در روایت ابو عبیده حذاء، این جمله است: «اگر ده ضربت می‌زد و همه یک جنایت به بار می‌آورد، همان یک جنایت را بر او لازم می‌دانستم که با ده بار زدن ایجاد کرده، هر آنچه که باشد، مادامی که مرگ پیش نمی‌آید.» قائلان به عدم تداخل به طور مطلق، در این فرض نیز قائل به عدم تداخل هستند (ابن ادريس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳/ ۳۹۶). مستند این گروه روایاتی نظیر صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری است که گفته شده با روایت ابو عبیده حذاء تعارض دارد. از صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری عدم تداخل مستفاد می‌شود و مقتضای روایت سوم (صحیحه ابو عبیده حذاء) تداخل است. ظاهراً جمع دلالتی بین این دو دسته روایات متعارض ممکن نیست و نوبت به مرجحات می‌رسد. روایات صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری با اطلاعات و ادله عام کتاب موافقت، برخلاف صحیحه سوم؛ پس موافق کتاب مقدم بر خلاف آن است. نتیجه آنکه حکم در این صورت، عدم تداخل است (خویی، ۱۴۲۸ق، ۲۷/۴۲). این استدلال قابل ایراد به نظر می‌رسد چون علاوه بر روایت موسی بن بکر که در این فرض صراحت در تداخل دارد باید گفت دو صحیحه مزبور نسبت به اینکه چند ضربه با هم باعث قتل شده- اند یا نه، اطلاق دارند و نمی‌توان گفت مستفاد از آنها فرضی است که چند ضربه با هم باعث جنایت نشده است.

عليه في الشجه شيئاً، فقال: لا، لأنه إنما ضربه ضربه واحده فجننت الضربه جنائتين فالزمته اغلظ الجنائتين و هي الدية، و لو كان ضربه ضربتين فجننت الضربتان جنائتين لالزمته جنايه ما جنت الضربتان كائناً ما كانتا الا ان يكون فيهما الموت فيقاد به ضاربه و تطرح الاخرى، قال: و ان ضربه ثلاث ضربات واحده بعد واحده فجنين ثلاث جنایات الزمته جنايه ما جنين الثلاث الضربات كائنات ماكن مالم يكن فيهن الموت فيقاد به ضاربه، قال: و ان ضربه عشر ضربات فجنين جنايه واحده الزمته تلك الجنايه التي جنتها العشر الضربات كائنه ما كانت مالم يكن فيها الموت.»

به علاوه باید گفت گرچه هر ضربه‌ای علت تامه و منحصر برای قتل نبوده و یا اینکه هر یک نوعاً کشنده نبوده، اما همه ضربات، جمعاً، باعث مرگ شده است. پس مرگ ناشی از ضربات متعددی بوده که به طور متوالی و پشت سر هم و طی یک جنایت رخ داده است. بنابراین، حکم به عدم تداخل وجهی ندارد. قابل ذکر است که در این فرض بیشتر فقهای امامیه (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۹۱) قائل به تداخل شده‌اند.

فقهای شافعی بنابر روایتی از عمرو بن دینار از محمد بن طلحه، اتفاق نظر دارند که بر جانی قصاص نفس ثابت است، زیرا تمامی جنایات وارده، قبل از اندمال و بهبودی هر جنایت، منتهی به مرگ شده است و قبل از اندمال استیفاء قصاص جایز نیست (نووی، بی-تا، ۴۵۵/۱۸).

۲-۲. عدم استناد قتل به همه ضربات متوالی

فرض دیگری که مطرح می‌شود، این است که جانی ضربات مکرر و متوالی را وارد نماید اما قتل به یک یا دو ضربه مستند بوده و ضربات دیگر تأثیری در قتل مجنی‌علیه نداشته باشد. در واقع یک ضربه کاری و علت تامه موت محسوب گردد. برخی از فقهای حنفی این فرض را مطرح کرده‌اند و حکم به قصاص نفس داده‌اند، چرا که نفس دربرگیرنده اعضاء نیز هست و قصاص نفس از قصاص سایر اعضاء کفایت می‌کند (جزیری، ۱۳۹۲ق، ۳۱۹/۵). به علاوه باید گفت چون اندمال و بهبودی میان ضربات صورت نگرفته و فاصله زمانی بین جراحات وجود نداشته تا قصاص متعدد بر ذمه جانی مستقر شود، بنابراین همچون فرض قبل، در حکم ضربه واحد قلمداد شده و قصاص نفس کفایت می‌کند.

۲-۳. استناد قتل به ضربات متفرق

برخی از فقهای امامیه در ضربات متعدد قائل به تفکیک بین ضربات متوالی و متفرق شده-اند (خمینی، ۱۴۰۸ق، ۵۱۶/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۹۱؛ خوبی، ۱۴۲۸ق، ۲۷/۴۲)، به این صورت که اگر جانی ضربات متعدد را عرفاً در یک جنایت وارد آورده باشد، قصاص اعضاء داخل در قصاص نفس می‌شود، ولی اگر بین ضربات فاصله انداخت و مثلاً یک روز دست مجنی‌علیه را برید و روز دیگر پایش را قطع نمود و روز سوم جنایتی دیگر وارد آورد تا وی کشته شد، قصاص دست و پا و سایر اعضای او داخل در قصاص

نفس نمی‌شود و ورثه مقتول می‌توانند همان رفتار را با قاتل نموده و یک روز دست او را و روز دیگر پایش را قطع کنند و در آخر هم او را بکشند. با توجه به قول امام خمینی در تحریرالوسیله و روایت ابو عبیده حذاء می‌توان این‌گونه گفت:

اگر ضربات متعدد، متقارب و متوالی باشد و منجر به مرگ مجنی‌علیه گردد، یک قصاص دارد که همان قصاص نفس است و قصاص اطراف جایز نیست (تداخل). اگر ضربات متعدد در زمان واحدی وارد شده است، اما منجر به موت مجنی‌علیه نگردد، قصاص نیز متعدد می‌شود و به تعداد جنایاتی که وارد کرده امکان قصاص وجود دارد. اگر ضربات متعدد، غیرمتقارب و متفرق باشند (یعنی در زمانهای مختلف وارد شده باشند) و مثلاً جانی در یک ماه دست فردی را قطع نماید و بعد از مدتی پایش را و سپس او را با ضربه دیگری به قتل برساند، قصاص هر یک از جنایاتی که وارد کرده ثابت می‌شود؛ یعنی هم قصاص طرف و منافع و هم قصاص نفس (عدم تداخل). این عدم تداخل به دلیل اطلاعات ادله است. اگر ضربات متعدد باشد و در زمانهای مختلف و به‌طور متفرق وارد شده باشد اما منجر به موت مجنی‌علیه نگردد، قصاص هر عضو و یا منفعت زایل‌شده بر عهده جانی است و حکم به عدم تداخل صحیح‌تر می‌نماید. بنابراین، در فرض تعدد ضربات دو عامل «زمان ایراد ضربات» و «مرگ مجنی‌علیه» در نتیجه تداخل مؤثر است. این ضابطه را می‌توان از روایت ابو عبیده استنباط نمود.

اگر ضربات بافاصله باشد و یا به تعبیر فقها متفرق باشد، دو فرض پیش می‌آید: گاه میان ضربات بهبودی حاصل می‌شود و گاه ضربات توسط جانی تکرار می‌گردد و اما بهبودی رخ نمی‌دهد. هر یک از این فروض مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۲-۳-۱. بهبودی میان ضربات

ظاهراً روشن به نظر می‌رسد که اگر جانی ضربه و جراحی را پس از بهبودی جراحی ناشی از جنایت قبلی وی، بر مجنی‌علیه وارد نماید، جایی برای تداخل نیست.

این دسته از فقها بر این نظر هستند که اگر قتل بعد از بهبودی جراحی ایجاد شده توسط جانی رخ دهد، به عبارت دیگر اگر بین ضربات متعدد فاصله ایجاد شود و در این بین، بعضی از جراحات بهبودی پیدا کند و جانی بعد از اندمال و بهبود زخمها و جنایات، مبادرت به قتل نماید، بدون شک حکم به عدم تداخل قصاص طرف در نفس می‌شود. مثل

اینکه جانی دست فردی را قطع کند و او نمیرد و زخم بهبود یابد و بعد از آن پای مجنی - علیه را قطع کند و آن جراحت نیز بهبودی یافته و بعد از آن او را بکشد. در اینجا ابتدا قصاص دست و پا از وی گرفته خواهد شد و سپس او را می‌کشند، زیرا قتل بعد از اسقرار جرح اول حاصل شده است و لذا هر یک از آن دو - جرح و قتل - حکم خودش را دارد. در واقع، حکم قصاص قطع عضو استقرار یافته و سپس حکم قصاص نفس نیز به آن اضافه شده است. استقرار حکم قصاص قطع عضو، به خاطر اندمال و بهبودی است و حکم آن به - خاطر قتلی که بعد از آن حادث شده، تغییر نخواهد کرد. و جانی دو عمل (جراحت و قتل) را مرتکب شده و به دو مجازات محکوم می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱/۷؛ کاسانی، ۱۴۲۴ق، ۴۱۲/۱۰؛ شافعی، بی تا، ۷۰/۵؛ ابن قدامه، بی تا، ۴۴۷/۹). به نظر می‌رسد استیفای قصاص عضو و قصاص نفس با اصولی همچون حرمت مثله کردن نیز در تعارض نیست.

۲-۳-۲. عدم بهبودی میان ضربات

در صورتی که بین ضربات متعدد جانی بهبودی و اندمال جراحت حاصل نشد و مثلاً جانی دست فردی را بُرید و سپس پایش را قطع کرد و بار سوم جنایت دیگری را وارد آورد تا اینکه مجنی علیه مرد، نظرات متفاوتی بیان شده است. این فرض در میان فقهای امامیه در کتب معدودی مطرح شده است (خمينی، ۱۴۰۸ق، ۵۱۶/۲). شیخ طوسی در مبسوط دو قول مبنی بر تداخل و عدم تداخل را ذکر کرده و به افرادی از فقهای امامیه بدون ذکر نام منتسب می‌سازد و خود قائل به عدم تداخل است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱/۷). دیدگاه سومی نیز وجود دارد که میان ضربات متقارب و غیرمتقارب تفصیل و تفاوت قائل شده است. دیدگاه تفصیل جای تأمل دارد. فقهای مذاهب اربعه نیز در این فرض بر دو رأی تداخل و عدم تداخل اختلاف کرده‌اند. این سه دیدگاه به انضمام ادله مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۲-۳-۲-۱. دیدگاه تداخل و ادله آن

شیخ طوسی در کتاب مبسوط قول به تداخل را از آن افرادی از فقهای امامیه می‌داند که ادله آنها حرمت مثله کردن قاتل است (همان جا). به عبارت دیگر کسانی که به طور مطلق

قائل به تداخل هستند، و ذکر نام آنها پیش‌تر گذشت در این فرض نیز قصاص نفس را ثابت می‌دانند. روایاتی که حرمت مثله کردن قاتل را متذکر شده‌اند و مستند حکم به تداخل قصاص طرف در نفس واقع شده‌اند، عبارتند از:

۱- وصیت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام، که فرمودند قاتل را با یک ضربه شمشیر قصاص کنند و از مثله کردن بپرهیزند (حر عاملی، بی‌تا، ۹۵/۱۹ و ۹۶).

۲- روایاتی که در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ؛ و هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند.» (اسراء، ۳۳) وارد شده‌اند، بیان می‌دارند که نهی از اسراف همان نهی از کشتن قاتل به طریق مثله کردن وی است (همان‌جا).

۳- روایاتی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شده است که فردی دیگری را با ضربات عصا به قتل رسانده و عصا را از وی برنگرفته تا مضروب جان سپرده، آیا قتل ضارب جایز است؟ حضرت فرمودند: قتل وی با شمشیر جایز است (همان، ۲۸۰/۱۹).

در مورد روایاتی که مطرح شده است می‌توان گفت که این روایات ارتباطی به تداخل ندارد. در روایت اول که مثله کردن مجنی‌علیه توسط جانی در بین نبوده تا گفته شود مثله کردن در صورت تعدد ضربات و جنایات حرام است، چون حضرت علی علیه السلام به یک ضربه به شهادت رسیده و ضربات متعددی صورت نگرفته است. روایت دیگر نیز پیرامون قصاص طرف نیست، زیرا ضارب فعل زدن را آن‌قدر ادامه داده تا منتهی به مرگ شده است و در واقع همه ضربات منتج به فوت شده است. بر این اساس، نمی‌توان قول به تداخل را پذیرفت.

در میان فقهای اهل سنت کسانی همچون مالک (دردیر، بی‌تا، ۲۶۶/۴)، ابویوسف، محمد (کاسانی، ۱۴۲۴ق، ۴۴۳/۱۰)، احمد، عطاء و ثوری (ابن‌قدامة، بی‌تا، ۳۸۸/۹ و ۳۸۶) به- استناد روایاتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله («لا قود الا بالسيف» (ابن‌ماجه، بی‌تا، ۸۸۹/۲)) قائل به تداخل قصاص طرف در نفس هستند. این عده بر این نظر هستند که یک قصاص بدل از نفس است، زیرا هدف از قصاص تعطیلی همه اعضای بدن انسان و اتلاف همه بدن می- باشد و این هدف با گردن زدن (قصاص نفس) نیز ممکن بوده و تعدی به نفس با تلف کردن اعضاء و کشتن جانی به‌طور تمثیل جایز نیست (همان‌جا).

۲-۳-۲-۲. دیدگاه عدم تداخل و ادله آن

برخی از فقهای امامیه در خصوص عدم بهبودی میان جراحات قائل به عدم تداخل شده‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳/۴۰۵؛ خوبی، ۱۴۲۸ق، ۲۵/۴۲). بخشی از روایت ابو عبیده حذاء که امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر ده ضربت می‌زد و همه یک جنایت به بار می‌آورد، همان یک جنایت را بر او لازم می‌دانستم که با ده بار زدن ایجاد کرده هر آنچه که باشد تا مادامی که مرگ پیش نیاید» (طوسی، ۱۴۰۱ق، ۱۰/۲۵۳)، ظهور در تداخل دارد. به-عبارت دیگر، مادامی که ضربات متعدد جراح جنایات متعددی را ایجاد کرده و منتهی به فوت نشود، قصاص جراح نیز متعدد می‌شود. اما با فوت مجنی‌علیه، نص صریح روایت بر تداخل قصاص طرف در نفس دلالت می‌کند. در این روایت اشاره‌ای به فاصله زمانی و بهبودی و یا عدم آن نشده است و روایت اطلاق دارد. دو روایت محمد بن قیس و حفص بن بختری که پیش‌تر نیز بیان گردید و هر دو صحیح هستند، معارض با روایت ابو عبیده حذاء هستند. در دو روایت یادشده مبنا و معیار در عدم تداخل، تعدد ضربات است. نهایت اینکه جمع ممکن نیست. گرچه عده‌ای این‌گونه میان روایات معارض جمع کرده‌اند: «صحیح محمد بن قیس در مورد دو جنایت غیرمتقارب و با فاصله زمانی زیاد است و صحیح ابو عبیده در مورد دو جنایت متقارب و نزدیک به هم از نظر زمانی است» (خویی، ۱۴۲۲ق، ۲۶/۴۲)؛ اما این‌گونه جمع درست نیست. بلکه باید سراغ مرجحات رفت. ظاهر کتاب و برخی آیات با دو روایت صحیح محمد بن قیس و حفص بن بختری موافقت داشته، آیات شریفه ۴۵ سوره مائده و ۱۹۴ سوره بقره، بر عدم تداخل دلالت می‌کند. از دیگر مرجحات، استصحاب ضمان جانی و قصاص و دیه از وی است (خوانساری، ۱۴۰۲ق، ۷/۱۸۹ و ۱۹۰؛ طباطبایی، بی‌تا، ۱۰/۲۴۴). زمانی که جانی جنایتی بر طرف ایجاد می‌نماید مستحق قصاص می‌شود و هنگامی که مجنی‌علیه را به قتل می‌رساند اگر شک شود که ضامن قصاص طرف نیز هست یا خیر، حکم به استصحاب ضمان وی و قصاص طرف می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد این دیدگاه ارجح باشد.

ابوحنیفه (کاسانی، ۱۴۲۴ق، ۱۰/۴۱۲)، شافعی (شیرازی، ۱۴۱۷ق، ۵/۵۸)، احمد بن حنبل و عمر بن عبدالعزیز (ابن‌قدمه، بی‌تا، ۹/۳۸۶ و ۳۸۷)، نیز به استناد آیات کریمه ۱۲۶ سوره نحل و ۱۹۴ سوره بقره قائل به عدم تداخل شده‌اند. این عده علاوه بر این آیات به روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله استناد می‌کنند که فرموده است: «من حرق حرقناه و من غرق

غرّناه» (بیهقی، بی تا، ۸/۸۶) و این گونه استدلال کرده‌اند که موضوع قصاص مماثلت است و لفظ آن مشعر به آن بوده و لذا جایز است قصاص از جانی استیفا شود، مانند آنچه او انجام داده است (همان‌جا). پیرامون استدلال این گروه می‌توان گفت که روایات باب کیفیت استیفای قصاص صرفاً بر مماثلت دلالت کرده و بر عدم تداخل دلالت نمی‌کنند. مماثلت در قصاص ارتباطی با عدم تداخل ندارد و چیزی را ثابت نمی‌کند.

۲-۳-۳. دیدگاه تفصیل و ادله آن

امام خمینی که میان جنایات متقارب و غیرمتقارب تفاوت گذاشته و در اولی به تداخل و در دومی به عدم تداخل نظر داده است، دلیلی برای مدعای خود ذکر نکرده است. شاید بتوان برای قول ایشان به صحیحه محمد بن قیس و حفص استفاده کرد و چنین گفت که مراد از یک ضربه آن است که یا واقعاً یک ضربه بیشتر رخ نداده باشد؛ یا اگر چند ضربه رخ داده است فاصله میان ضربه‌ها آن قدر کم باشد که عرفاً یک ضربه محسوب شود. به بیان دیگر در صحیحه محمد بن قیس که حضرت میان ضربات متفرق و ضربه واحد در عدم تداخل و تداخل تفاوت گذاشته است، مراد از ضربات متفرق، ضربات با فاصله زمانی است و مراد از ضربه واحد آن است که یا واقعاً یک ضربه باشد، یا عرفاً یک ضربه محسوب شود. در جایی که چند ضربه متوالی و متقارب به کسی زده شود، عرفاً یک ضربه به‌شمار می‌رود و در نتیجه باید به تداخل معتقد شد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۴ش، ۳۴۵).

قائلان به عدم تداخل، به مطالب بالا چنین پاسخ داده‌اند که مراد از ضربات متفرق در صحیحه محمد بن قیس، به‌قرینه مقابله آن با ضربه واحد، ضربات متعدد است. پس هرگاه ضربات متعدد بود، چه متقارب باشد یا نه، تداخل واقع نمی‌شود (خویی، ۱۴۲۲ق، ۲۶/۴۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۹۱).

تداخل قصاص اطراف در یکدیگر

با استقراء منابع روایی و فقهی امامیه و اهل سنت، در مورد قصاص اطراف، شاهد فروض بسیار نادری بوده و اختلافاتی که در تداخل قصاص طرف در نفس وجود دارد در تداخل قصاص اعضاء کمتر ملاحظه می‌شود.

با عنایت به روایت ابو عبیده حذاء در تعدد قصاص اعضاء با یکدیگر می‌توان گفت اصل بر عدم تداخل است. این نکته در ابتدا واضح به نظر می‌رسد و اما فروضی نیز مطرح می‌گردد که حکم به تداخل را مشکل می‌سازد.

در تداخل قصاص اعضاء نیز بهتر است قائل به تفکیک شد؛ اول، زمانی که یک ضربه وارد شده است، و دوم زمانی که چند ضربه وارد شده است. در فرض اول یک ضربه باعث ایجاد دو یا چند جنایت طولی و یا دو یا چند جنایت عرضی می‌گردد. در فرض دوم نیز چند ضربه یا منجر به ایجاد یک جنایت شده یا چند جنایت را در پی دارد.

در این مقاله، مقصود از جنایت طولی، جنایتی است که ناشی از جنایت دیگر باشد. به عبارت دیگر، جنایت دوم مسبب از جنایت اول، مترتب بر آن و منتج از آن باشد. در جنایت طولی، علت جنایت اول، ضربه و جراحی است که جانی ایجاد کرده است و جنایت اول، علت برای جنایت دوم است. سرایت جنایت، مصداق بارز جنایت طولی است، هم در فرضی که سرایت منجر به ایجاد جنایت بیشتر بر اعضاء و منافع می‌گردد و هم در فرضی که سرایت ناشی از جنایت اول منجر به فوت می‌شود. در جنایت طولی ارتباط علی و معلولی میان جنایت اول و جنایت یا جنایات بعدی وجود دارد.

منظور از جنایات عرضی جنایاتی است که همگی در عرض یکدیگر باشد و عامل و علت به وجود آورنده همه آنها ضربه یا ضربات فرد جانی است. در جنایات عرضی، رابطه علیت میان جنایات و ضربه وارده است و نه میان جنایات با یکدیگر. به عنوان مثال ممکن است جانی با یک ضربه چندین جنایت از جمله قطع دست، قطع پا، جراحت به پهلو و غیره را ایجاد نماید. همه این جراحات و جنایات توسط ضربه او در عرض یکدیگرند.

۱. ضابطه تداخل

فقهای امامیه درباره تداخل قصاص اطراف ضابطه و ملاکی بیان نکرده‌اند. ظاهر عبارات بعضی از آنان تداخل قصاص اعضاء و وجود یک حق قصاص (خویی، ۱۴۲۸ق، ۲۱۶/۴۲ و ۲۱۷) و فتوای بعضی دیگر عدم تداخل قصاص اعضاء و وجود دو یا چندین حق قصاص (طوسی، ۱۴۲۹ق، ۵/ ۱۹۵؛ نجفی، ۱۳۸۴ش، ۴۰۰/۴۲؛ خمینی، ۱۴۰۸ق، ۵۴۹/۲) است. مطابق ادله عام یعنی آیات شریفه ۱۹۴ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده، در این مسئله نیز دیدگاه عدم تداخل اقوی به نظر می‌رسد. علاوه بر آن، با توجه به روایت

ابوعبیده حذاء نیز در تعدد جنایات، قصاص نیز متعدد می‌شود، مگر اینکه منتهی به فوت شود. بر این اساس می‌توان گفت در تعدد جنایات وارد بر اعضاء که منتهی به فوت نشده باشد، ملاک و ضابطه، عدم تداخل است.

بنابر نظر اهل سنت، هنگامی که جنایات متعددی بر اعضاء و منافع وارد شود، چنانچه همه جنایات عمدی و مستحق قصاص باشد، هر یک جداگانه اجرا شده و قصاص متعدد شده و تداخل نمی‌کند. اما اگر جنایات متعدد موجب دیات و یا اروش متعدد باشد، تداخل صورت می‌گیرد. این معیار به‌عنوان قاعده در منابع اهل سنت وجود دارد (ابن‌نجیم، ۱۹۹۹م، ۱۴۹ و ۱۴۹؛ سیوطی، ۱۴۱۹ق، ۱/۲۸۴ و ۲۸۵).

دلیل دیگری که باید در نظر داشت، دلیل عقلی است که بر عدم تداخل حکم می‌نماید و لذا تداخل خلاف اصل بوده و نیاز به دلیل خاص از جمله روایت دارد.

۲. حالات و وجوه تداخل

آنچه از حالات و وجوه تداخل قصاص اطراف بیان می‌شود، برگرفته از مصادیق بسیار پراکنده در کتب فقهی امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت است و در این کتب بیشتر، سرایت ناشی از جراحت یا قطع عضو به بیشتر از همان عضو یا به سایر اعضاء مورد توجه بوده است. حالات ذیل شامل مصادیق فراوانی می‌شوند، طوری که می‌توان گفت ضابطه و ملاکی برای وجوه عدیده تداخل قصاص اطراف است.

۲-۱. ایراد یک ضربه، ایجاد دو یا چند جنایت طولی

بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، اگر جانی یک ضربه وارد نماید که منجر به ایراد جراحت یا قطع عضو شود و سپس زخم به سایر اعضاء سرایت کند و به‌عنوان مثال کسی انگشت دیگری را قطع کند و جنایت بر حسب اتفاق به کف دست سرایت نماید، مجنی‌علیه می‌تواند کف دست جانی را قصاص نماید (خویی، ۱۴۲۸ق، ۲۱۶/۴۲ و ۲۱۷)، زیرا بر مبنای این نظر، جزء در کل داخل می‌شود و اثر فعل عمدی و عدوانی، عملی عمدی و عدوانی خواهد بود (محقق اردبیلی، ۱۴۲۵ق، ۱۰۱/۱۴). اما بنابر نظر آیت‌الله خویی و کسانی که در سرایت قائل به تفصیل شده‌اند، اظهر عدم ثبوت قصاص کف دست است، زیرا موضوع قصاص جنایت عمدی است و فرض این است که سرایت مقصود نبوده و جنایت بر انگشت نیز از چیزهایی نبوده که عادتاً موجب سرایت باشد؛ پس موضوع قصاص نسبت به

کف ثابت نشده است و بنابراین آنچه مشهور گفته که سرایت هر چند اتفاقی هم قصاص دارد، فاقد توجیه است. بر این اساس مجنی‌علیه می‌تواند انگشت جانی را قطع کند و دیه کف دست را از وی بگیرد. در صورتی که سرایت را قصد نماید یا جنایت جانی بر انگشت مجنی‌علیه عادتاً سرایت‌کننده باشد هم باز او نمی‌تواند انگشت را قصاص کند و در مقابل کف دیه بگیرد، بلکه مخیر است بین قصاص در تمام کف و میان عفو و گرفتن دیه با تراضی طرفین (خویی، ۱۴۲۸ق، ۲۱۶/۴۲ و ۲۱۷). می‌توان گفت در فرض ایراد جنایت طولی که زخم و جراحت به اعضای دیگر یا به بیشتر از همان عضو سرایت می‌کند، چون زخم بهبود نیافته و مستمر است، قصاص مستقر نشده است تا حکم به قصاص همان مقدار را داد.

شیخ طوسی در این مسئله در جایی از کتاب مبسوط به قطع انگشت بدون کف دست حکم داده و قائل شده است که کف دست دیه دارد و اصلاً قصاص ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۸۰/۷)، در حالی که در کتاب خلاف قائل به قصاص هر دو یعنی هم انگشت و هم کف دست شده است (همو، ۱۴۲۹ق، ۱۹۵/۵).

حنفیه بنابر عدم اتحاد محل عضو، قائل به عدم اجرای قصاص شده‌اند (فرغانی، بی‌تا، ۳۱۸/۸). این نظر از ابوحنیفه نیز نقل شده است (کاسانی، ۱۴۲۴ق، ۳۱۸/۷) و اما برخی دیگر از فقهای حنفی بر این نظرند که در جنایت اولی قصاص، و در جنایت دومی ارش ثابت است (کاسانی، ۱۴۲۴ق، ۴۱۸/۱۰).

مالک بر این نظر است که اگر جانی جراحت موضعه و مأمومه را با یک ضربه عمدی ایجاد نماید، نسبت به جراحت موضعه قصاص می‌شود و عاقله، دیه جراحت مأمومه را پرداخت می‌کنند. و اگر یک ضربه عمد به مجنی‌علیه وارد نماید و جراحت موضعه ایجاد شود و در نتیجه شنوایی و عقلش از بین برود منتظر می‌ماند؛ اگر بهبود یافت، ضارب در برابر جنایت موضعه قصاص می‌شود و اگر عقل و شنوایی به او برنگشت، دیه عقل و شنوایی را از او می‌گیرند (مالک بن انس، ۱۴۱۹ق، ۲۵۸۰/۷).

فقهای شافعی درباره این فرض اختلاف دارند: برخی بر این نظر هستند که اگر جانی انگشت کسی را قطع نماید و این جراحت به کف دست سرایت نماید، قصاص در مقدار سرایت‌یافته، ممکن نیست، بلکه قصاص انگشت نیز جایز نیست و مجنی‌علیه می‌تواند چهارپنجم دیه (مغلظه) را بگیرد و گرفتن دیه مغلظه به خاطر جنایتی است که موجب قود

می‌باشد (بعوی، بی‌تا، ۱۱۸/۷). اما برخی دیگر از فقهای شافعی معتقدند قصاص فقط در انگشت جایز است و در باقی دست، حکم به دیه می‌شود. براساس نظر این عده، این حکم در جایی که جانی جراحت موضعه ایجاد می‌کند و در پی آن، بینایی از بین می‌رود و پوست سر آشکار می‌گردد، نیز جاری است؛ یعنی جانی در مقابل جراحت موضعه قصاص می‌شود و در مقابل منفعت بینایی (اگر بینایی بازنگردد) و از بین رفتن پوست (اگر نروید) به پرداخت دیه و حکومت ملزم می‌گردد (نووی، بی‌تا، ۶۰/۷ و ۶۱).

۲-۲. ایراد یک ضربه، ایجاد دو یا چند جنایت عرضی

ممکن است فرضی وجود داشته باشد که جانی با ایراد یک ضربه باعث وقوع چندین جنایت عرضی، از جمله قطع اعضاء، زوال منافع و ایجاد جراحات شود. مثلاً اگر جانی با یک ضربه باعث بریدگی گوش، بریدگی بینی، زوال حس شنوایی و قطع دست و پا گردد، آیا ایراد یک ضربه به جانی برای اجرای حکم قصاص کافی است یا اینکه جانی به هر یک از جنایات پدیدآمده، محکوم می‌شود؟

بنابر اصل عدم تداخل قصاص اطراف، قائل شدن به تداخل و ایراد یک ضربه به جانی وجهی ندارد. گرچه در مقام اجرای قصاص همیشه امکان رعایت مماثلت در جنایت وجود ندارد، یعنی نمی‌توان با یک ضربه همان جنایتی را در جانی ایجاد کرد که وی ایجاد کرده است، ولی باید گفت در این فرض نیز جانی به نتیجه جنایات متعدد خود محکوم می‌شود و فرقی نمی‌کند که با یک ضربه این جنایات را ایجاد کرده باشد یا چند ضربه، زیرا جنایات در عرض یکدیگرند و هر یک اثر خود و حکم خود را دارند. دلیل این حکم، اطلاق آیه ۱۹۴ سوره بقره است.

۲-۳. ایراد چند ضربه، ایجاد یک جنایت

اگر جانی ضرباتی را متعاقباً وارد کرده و این ضربات متوالی باعث ایجاد یک جنایت در مجنی‌علیه گردد، یک قصاص ثابت می‌شود. به‌عنوان مثال، جانی با ضربات مکرر و متوالی چاقو باعث قطع شدن دست مجنی‌علیه می‌گردد. در این فرض آیا می‌توان قائل به ایراد ضربات مکرر و متوالی به جانی شد؟ پاسخ منفی است و جانی نسبت به قطع دست، به یک قصاص، محکوم می‌شود.

۲-۴. ایراد چند ضربه، ایجاد چند جنایت

اگر جانی چند ضربه وارد نماید و باعث وقوع چند جنایت شود، چند فرض پیش می‌آید:

- ۱- جنایات ایجاد شده طولی یا عرضی باشند؛
 - ۲- ضربات جانی با فاصله زمانی یا بدون فاصله زمانی باشند؛
 - ۳- جنایات پدیدآمده در یک عضو یا چندین عضو به وجود آمده باشند.
- در رابطه با جنایات طولی همان‌طور که بیان شد، در مقدار جنایتی که جانی ایجاد کرده، حکم به قصاص و در جنایتی که مسبب از جنایت جانی است حکم به دیه یا ارش می‌شود، اما در سایر فروض بالا حکم به عدم تداخل می‌شود. دلیل این نظر علاوه بر آیات کریمه ۱۹۴ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده، اصل عدم تداخل قصاص اطراف بر مبنای روایت ابوعمیده حذاء است.

نتیجه

در مورد ایراد ضربه واحد که جنایات متعددی را بر اعضاء و منافع ایجاد کند و منتهی به فوت مجنی‌علیه گردد، قصاص طرف در نفس تداخل کرده و جانی به یک قصاص (قصاص نفس) محکوم می‌گردد. در صورتی که جانی با ایراد یک ضربه عمدی فرد را مجروح نماید و مجنی‌علیه بعد از گذشت زمانی و در اثر سرایت آن جراحت یا جراحات فوت نماید، اگر سرایت اتفاقی باشد، جانی به قصاص عضو و دیه نفس ملزم می‌گردد و در صورتی که سرایت نوعاً قابل پیش‌بینی باشد یا جانی از سرایت آن آگاهی داشته باشد، حکم قصاص نفس جانی، ثابت می‌گردد.

در مورد ایراد ضربات متعدد از سوی جانی، که به‌طور متوالی و متقارب بر مجنی‌علیه وارد شده و منجر به مرگ وی گردیده، یک قصاص (قصاص نفس) ثابت می‌گردد. اگر ایراد ضربات متعدد بر اعضاء، منافع و نفس با فاصله زمانی صورت گیرد، چنانچه میان ضربات، بهبودی حاصل شود، قصاص اعضاء در نفس تداخل نکرده و جانی در قبال هر جنایتی که ایجاد نموده، قصاص می‌گردد.

نظریه عدم تداخل در مواردی که بهبودی حاصل نگشته نیز پذیرفته است، زیرا علاوه بر روایت محمد بن قیس و حفص بن بختری، آیات شریفه ۴۵ سوره مائده و ۱۹۴ سوره بقره، بر عدم تداخل دلالت می‌نماید. به‌علاوه جانی در قبال هر جنایتی که وارد می‌نماید ضامن است. در مورد تعدد و تداخل قصاص اطراف که منتهی به فوت نگردیده، دیدگاه

عدم تداخل ارجح بوده و چند حکم قصاص برای جانی ثابت است. آیات شریفه مورد اشاره، روایت ابو عبیده حذاء از جمله ادله این ادعاست. هم‌چنین دلیل عقلی بر عدم تداخل حکم می‌نماید، زیرا تداخل خلاف اصل است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۶ق.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، *غنیة النزوع*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی و الشرح الكبير*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، *الاشباه و النظائر*، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۹م.
- بغوی، حسین بن مسعود، *التهذیب فی فقه الامام الشافعی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الكبير*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
- حاجی ده آبادی، احمد، «قاعده ارش و حکومت در فقه امامیه و اهل سنت»، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۴، ۱۳۸۴ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، مکتبه الاسلامی، بی تا.
- حکیم، سید عبدالصاحب، *منتقى الاصول*، قم، هادی، ۱۴۱۶ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تبصرة المتعلمین فی الاحکام الدین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
- همو، *تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۲ق.
- همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- همو، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسيله*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- همو، *تهذیب الاصول*، قم، هادی، بی تا.
- همو، *مناهج الوصول الی علم الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ش.
- خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تهران، سرای اردیبهشت، ۱۴۰۲ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، ۱۴۲۸ق.
- درریر، احمد، *الشرح الكبير علی مختصر خلیل*، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، بی تا.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *الأم*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- شهید اول، محمد بن مکی، *القواعد و الفوائد*، قم، مکتبه المفید، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- همو، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، گنج عرفان، ۱۳۸۱ش.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، *المهذب فی فقه الامام الشافعی*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، سید علی بن محمد، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلة*، بی جا، دارالهادی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، بیروت، دارالصعب، ۱۴۰۱ق.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۹ق.
- همو، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: قصاص*، قم، مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۱ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- فرغانی مرغینانی، برهان الدین، *الهدایة شرح بدایة المبتدی*، بیروت، دارالأرقم، بی تا.
- فیاض، محمداسحاق، *محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس اصول آیه الله سید ابوالقاسم خویی)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی، *فوائد الاصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، دارصعب، ۱۴۰۱ق.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران، استقلال، ۱۴۱۷ق.
- مالک بن انس، *المدونة الكبرى*، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۱۹ق.

- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۴ش.
- نوری، حسین بن محمد، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۲ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *روضۃ الطالبین*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.